

نگاهی بر تأسیس حقوقی وقف

ثریا افروغ*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میل به جاودانه زیستن از آرزوهای دیرینه بشر می‌باشد. او همواره بر آن است که جاودانه بماند و آنگاه که از دوام این جسم خاکی خود مأیوس می‌گردد در فکر چاره‌ای است تا یاد و خاطره او کماکان باقی بماند و در اذهان ماندنی شود، لذا با بجا گذاردن اثری از خود می‌خواهد که به جاودانگی خود عینیت بخشد. مکتب حیات بخش اسلام نیز که همواره در فکر اعتلای بشر به سوی مراتب والای انسانی است در راه رسیدن به این هدف والا و وصول به فضایل نیک اخلاقی همواره راهکارهای مناسب ارایه می‌نماید. دعوت به سوی خیرات و مبرات و صدقات علاوه بر آثار حسن اخلاقی و عوائد معنوی فراوانی که به همراه دارد و زمینه برپایی قسط و عدل را در جامعه فراهم می‌آورد و از ایجاد زمینه‌های فساد اعم از مالی، اخلاقی و اجتماعی بر حذر می‌دارد میل و عطش انسان را به جاودانگی و بقا در اذهان و افکار فرو می‌نشانند. در حدیث نبوی می‌فرماید: «اذا مات الانسان انقطع عند عمله الا من ثلاثه: من صدقه جاریه او علم ینتفع به او ولد صالح یدعوله».

و در حدیث «صحیح» از حضرت صادق چنین نقل گردیده: شخص پس از مرگ اجری به دنبال خود ندارد مگر در سه کار، در صدقه‌ای که آن را در زمان حیات خود برقرار کرده و پس از مرگش نیز همچنان برقرار باشد، در سنت و طریقه خوبی که

گذاشته باشد و پس از مرگش بدان عمل شود و در فرزند شایسته‌ای که برای او دعا کند. دعوت به خیرات و صدقه (فاستبقوا الخیرات) مختص جامعه اسلامی نبوده و قبل از اسلام نیز به صورت‌های گوناگون در میان افراد بشر رایج بوده است، آنچه که اینک ما تحت عنوان وقف از آن یاد می‌کنیم همان صدقات و خیرات است که در قرآن و در روایات از آن سخن به میان آمده و بعدها تحت عنوان وقف از لسان فقها جاری گشته، بنابراین وقف سازمان حقوقی است که برای تحقق بخشیدن به این خواست انسانی تأسیس گردید، پیامبر اکرم هفت بوستان و مزرعه به نام بساتین السبعه که به آن حضرت هبه شده بود را وقف نمودند که این بوستان‌ها از نخستین موقوفات و مراکز خیرات و مبرات است که در تاریخ اسلام بنیاد گردید، سایر پیشوایان دینی نیز به تبعیت از دستور الهی همواره این عمل خیر را تشویق و ترغیب نموده‌اند. وقف دارای آثار، احکام و شرایط خاصی است که در این مختصر مجال پرداختن بدان‌ها نیست و تنها سعی بر آن است که مختصری از احکام مربوط به وقف را به فراخور نیاز مورد بررسی قرار دهیم.

ابتدا شایسته است که به تعریف این واژه بپردازیم. برای وقف از لحاظ لغوی، حقوقی و قانونی معانی بیان داشته‌اند. واژه «وقف» از جهت معنای لغوی آن در فرهنگ فارسی عمید چنین معنی گردیده: «واژه وقف برای معانی ایستادن، توقف، حبس کردن و منحصر کردن چیزی به کسی وضع شده است.»

وقف در لسان حقوقی عمل حقوقی خاصی است که به موجب آن مالک مال جهت تحقق بخشیدن به آرمان‌های خیرخواهانه و انسان‌دوستانه خویش بخش معینی از دارایی خود را از نقل و انتقال مصون نگه می‌دارد و منافع آن را اختصاص به مصرف معین می‌کند. وقف در متون اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته و قانون مدنی ما نیز که بر گرفته از فقه امامیه است، مواد ۵۵ الی ۹۱ را بدین تأسیس حقوقی اختصاص داده است. ماده ۵۵ قانون مدنی در معنای قانونی وقف چنین مقرر می‌دارد: «وقف

عبارتست از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.»

حبس الاصل و سبل الثمره (اقتباس از حدیث نبوی) برای تحقق وقف باید عین مال حبس گردد، بدین معنی که از هرگونه نقل و انتقال مصون گردد و لازمه این امر آنست که مال وقف نشده از دارایی واقف خارج گردد، تا پس از فوت وی، ورثه بر آن حقی پیدا نکنند. هرچند به اعتقاد برخی وقف مقید ساختن ملکیت واقف است و نه فک ملک از وی، اما قول مشهور امامیه لازمه وقف را فک ملک از واقف می‌داند. قانون مدنی نیز از قول مشهور متابعت نموده و وقف را حبس عین مال می‌داند، هرچند برخی از نویسندگان حقوقی به تعبیر وقف به حبس الاصل و سبل الثمره ایراد نموده‌اند چرا که در وقف مالکیت واقف از عین مال زایل می‌گردد ولی در حبس عین محبوسه در مالکیت حابس باقی است و لذا از طریق ارث نیز به ورثه منتقل می‌شود، علاوه بر آن مالک با حفظ حق محبوس له می‌تواند در آن تصرف کند.

در وقف منافع مال تسبیل می‌گردد. دکتر سید حسن امامی تسبیل منافع را واگذاری منافع در راه خداوند و امور خیریه اجتماعی می‌داند. با توجه به مفهوم تسبیل می‌توان گفت: در اثر انشای وقف منافع مال موقوفه از قید مالکیت واقف آزاد می‌گردد و این آزاد گردیدن منافع از قید مالکیت واقف به معنی آن نیست که موقوف علیهم مالک آن شناخته شود، بلکه در اثر تحقق وقف یک نوع حق انتفاع از موقوفه برای موقوف علیهم ایجاد می‌گردد بدون اینکه برای آنان مالکیتی ایجاد کند.

وقف دارای خصوصیات است به شرح ذیل:

۱ - قانون مدنی سازمان حقوقی وقف را در قالب عقد ایجاد نموده چرا که در ماده ۵۶ مقرر می‌دارد: وقف واقع می‌شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر آن معنی کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آن‌ها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف

بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است.

۲- نهاد حقوقی وقف نهاد دائم است و به صورت مؤجل نمی‌تواند انشا گردد و در صورت انشا به صورت مؤجل، ماهیت حقوقی انشا شده وقف شناخته نمی‌شود.

۳- وقف یک شخصیت حقوقی است که چارچوبهای کلی آن در قانون تعیین می‌گردد. این شخصیت حقوقی دارای ارکان مدیریت همچون متولی، ناظر و اساسنامه می‌باشد و یک سازمان حقوقی است که می‌تواند دارای حساب بانکی مستقل و بودجه مستقل باشد، ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مقرر داشته: هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می‌باشد. هر چند قانون اوقاف پیشین (سال ۱۳۵۴) تنها وقف عام را دارای شخصیت حقوقی می‌دانست اما این نقیصه در قانون جدید مرتفع شد و هر موقوفه اعم خاص یا عام را دارای شخصیت حقوقی می‌داند، اداره وقف بر اساس وقف نامه‌ای است که از طرف واقف تعیین شده.

۴- وقف از عقود عینی است یعنی تا زمانی که موضوع عقد تسلیم نشده واقع نمی‌گردد و صرف ایجاب و قبول بدون تسلیم موضوع عقد نمی‌تواند منشأ آثار حقوقی می‌گردد.

۵- در اثر انشای وقف عین مال حبس و منافع آن تسبیل می‌شود، یعنی عین وقف از ملکیت مالک خارج می‌گردد و دیگر نمی‌تواند در آن فصل و تصرفی نماید و موقوف علیهم نیز صرفاً حق انتفاع از آن را دارند لذا قابل وراثت نمی‌باشد، قابل اقاله نیست و نمی‌توان در آن شرط عوض و شرط فسخ قرار داد و در صورت وجود چنین شرطی، شرط باطل و به علت مخالفت با مقتضای عقد موجب بطلان وقف نیز می‌گردد.

۶- در وقف قبض شرط صحت عقد است و تا قبض صورت نگیرد عقد وقف تحقق نمی‌یابد.

۷- در تحقق وقف قصد تقرب شرط نیست.

انواع وقف

در وقف ممکن است حق انتفاع برای عده معین و محصور برقرار گردد مانند وقف بر اولاد که آن را وقف خاص گویند و ممکن است وقف برقراری حق انتفاع برای اشخاص غیر محصور و غیر مشخص یا وقف بر جهت و هدف خاصی باشد که آن را وقف عام گویند. بر تقسیم بندی وقف به وقف عام و خاص آثاری مترتب است که بدین شرح است:

- در وقف خاص که موقوف علیهم محصور و معدود می‌باشند، قبول وقف به وسیله طبقه اول از موقوف علیهم صورت می‌گیرد، اما در وقف عام یا وقف بر جهت چون موقوف علیهم مشخص نمی‌باشند قبول وقف با حاکم است البته این که حاکم به چه کسی اطلاق می‌گردد، جای سؤال است. برخی حاکم را همان دادستان و در قانون جدید رییس حوزه قضایی دانسته‌اند که به نظر صحیح نمی‌باشد چرا که در فقه وظیفه و اختیارات حاکم به اندازه‌ای وسیع است که او را با هیچ یک از مقامات امروزی نمی‌توان مقایسه کرد و منظور مقنن از استعمال این واژه قدرت عالی‌ای است که دولت نامیده می‌شود.

- قبض نیز که شرط صحت عقد وقف است در وقف عام و خاص متفاوت است. در وقف خاص نسل‌های پیاپی از وقف منتفع می‌شوند و در وقف عام منافع برای عناوین و جهاتی تسبیل می‌گردد که مصادیق آن‌ها مشخص و محصور نیست. در وقف خاص قبض طبقه اول از موقوف علیهم کفایت می‌کند و چون موقوف علیهم مشخص می‌باشند قبض توسط آن‌ها صورت می‌گیرد و در وقف عام برابر ماده ۶۲ قانون مدنی اگر موقوف علیهم غیر محصور و یا وقف بر مصالح عامه باشد، متولی وقف، و الاً حاکم قبض می‌کند، بنابراین چنانچه وقف دارای متولی باشد قبض توسط متولی صورت می‌گیرد و اگر متولی نداشته باشد یا متولی نتواند مال موقوف را قبض کند، در این صورت حاکم یا مقام عمومی قبض می‌نماید.

- شیوه تقسیم منافع نیز در وقف عام و خاص متفاوت است. در وقف عام با توجه به مشخص نبودن عده موقوف علیهم متولی نمی‌داند که به هر مستحق چه اندازه می‌رسد، ناچار باید نظام تقسیم را به اراده او وا گذاشت ولی در وقف خاص که شماره و اوصاف موقوف علیهم معین و مشخص است ترجیح هر یک بر دیگری نیازمند دلیل است و سکوت واقف بدین معنی است که همه در نظر او یکسانند.

- از جهت حدوث تعذر در صرف منافع وقف، چنانچه این تعذر در وقف عام باشد، سبب خاتمه یافتن وقف نمی‌گردد، چرا که وقف حبس عین است و با وقف مال از ملکیت واقف خارج می‌گردد و بازگشت مجدد آن به ملکیت واقف نیازمند دلیل خاصی است. بنابراین در این گونه موارد منافع موقوفات عام صرف بریات عمومی می‌شود. چنان که در بند ۲ ماده ۹۱ قانون مدنی از جمله مواردی که منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی می‌شود، موردی است که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف، معنی نموده متعذر باشد، ولی در وقف خاص چنانچه مصرف منافع در جهتی که مقرر شده متعذر شود باید آنرا صرف سایر مصالح موقوف علیهم نسود، زیرا انجام سایر مصالح موقوف علیهم به غرض واقف نزدیک‌تر است تا پرداختن به امور عمومی. علاوه بر تفاوت‌های اشاره نشده پاره‌ای از قوانین حمایتی نیز در خصوص موقوفات عام تصویب گردیده که به شرح ذیل می‌باشد:

- بند ۳ ماده ۲ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۷۱/۱۲/۲۷ مقرر می‌دارد: موقوفات عام که درآمد آن‌ها طبق موازین شرعی به مصرف اموری از قبیل تبلیغات اسلامی، تحقیقات فرهنگی، علمی، دینی، فنی، تحقیقاتی، اختراعات، اکتشافات، تعلیم و تربیت، بهداشت، بنا و تعمیر و نگهداری مساجد، مصلی‌ها و مدارس علوم اسلامی، مراکز تفریح و اطعام، تعمیر آثار باستانی، امور عمرانی و آبادانی، هزینه یا وام تحصیلی دانشجویان و دانش‌آموزان، کمک به مستضعفین و آسیب دیدگان حوادث ناشی از سیل، زلزله، آتش‌سوزی، جنگ و حوادث غیرمترقبه دیگر می‌رسد و نذورات

بقاع متبرکه مشروط بر این که درآمد و هزینه مزبور مورد گواهی سازمان حج و اوقاف و امور خیریه باشد. از شمول پرداخت مالیات‌های موضوع این قانون خارج می‌باشند.

- ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷/۹/۷ تبصره ۳

موقوفاتی که تولیت آن‌ها بانایب ولیعصر (عج) است به طور کلی و همچنین اراضی و املاک و مستحدثات و موقوفات عام به شرط گواهی سازمان اوقاف از پرداخت عوارض موضوع این قانون معاف می‌باشند ولی عوارض موقوفات خاص از موقوف علیهم و یا متولی (به اختیار شهرداری) دریافت می‌شود...

- بخشنامه شماره ۲۰۵۰۸/۱/۳/۳۴ مورخ ۶۹/۱۰/۹ وزارت کشور مبنی بر تخفیف موقوفات عام (وقف بر مصالح عامه) که فاقد متولی بوده و یا مجهول التولیه می‌باشند و اداره امور آن‌ها توسط سازمان حج و اوقاف و امور خیریه انجام شده و تحت تصرف سازمان مذکور قرار دارند از پرداخت عوارض پذیره و عوارض صدور پروانه ساختمانی.

- تبصره ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه: در کلیه موارد مذکور در این ماده سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی اسلامی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه، از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی معاف می‌باشند.

در تبصره ماده مزبور سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی اسلامی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت هزینه‌های دادرسی و هزینه‌های ثبتی و اجرایی معاف شده‌اند و تبصره ۳ ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون فوق مقرر داشته: سازمان و موقوفات عام و اماکن مذهبی اسلامی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه به موجب تبصره ذیل ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و همچنین از پرداخت حق الثبت و بقایای ثبتی و هزینه‌های اجرایی معاف می‌باشند.

آیین‌نامه فوق‌هزینه‌های ثبتی را شامل حق‌الثبت و بقایای ثبتی و هزینه‌های اجرایی می‌داند که منظور از حق‌الثبت اعم از حق‌الثبت املاک و حق‌الثبت اسناد رسمی است. با مطالعه در مواد قانون ثبت^۱ می‌بینیم که کلمه حق‌الثبت در قانون ثبت به کار نرفته مگر آن که حق‌الثبت املاک یا اسناد رسمی بودن آن مصرحاً قید شده باشد. و یا این که اصولاً قانونگذار در مقام بیان یکی از انواع مذکور باشد که با توجه و مذاقه در متن ماده قانونی کاملاً مشخص می‌گردد که منظور از حق‌الثبت کدام یک از آن دو نوع است. به عنوان مثال، قانونگذار در ماده ۱۲ و ۱۵ و ۲۰ قانون ثبت در مقام بیان حق‌الثبت املاک است و در ماده ۱۲۴ در مقام بیان حق‌الثبت اسناد رسمی. کلمه حق‌الثبت در سایر قوانین بدون هرگونه قیدی هر دو نوع حق‌الثبت را در بر می‌گیرد، مگر آن که خود قانون قید خاصی ذکر کرده باشد، چنان که ماده ۲۹ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۴۶/۵/۲۵ که مقرر داشته: «در کلیه اقدامات ثبتی که نسبت به تملک منابع طبیعی ملی شده به عمل می‌آید سازمان جنگلبانی از پرداخت مالیات و عوارض ثبتی و حق‌الثبت و هرگونه الصاق تمبر معاف است ولی حقوقی که بر دفاتر اسناد رسمی تعلق می‌گیرد باید به وسیله سازمان جنگلبانی پرداخت گردد».

قید عبارت «حقوقی که به دفتران اسناد رسمی تعلق می‌گیرد» مبنی بر آن است که کلمه حق‌الثبت در متن ماده فوق شامل حق‌الثبت اسناد رسمی نیز باشد و نیز قید کلمه حق‌التحریر در تبصره هفت ماده واحده لایحه قانونی قسمتی از مقررات قانون نوسازی و عمران شهری در تبصره ۷ ماده واحده لایحه از قانون اصلاح قسمتی از مقررات قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۵۸/۶/۸ چنین آمده که املاک مشمول طرح بهسازی و عمران جنوب تهران از پرداخت عوارض و مالیات و حق‌الثبت معاف

۱. مواد ۱۲، ۱۵، ۳۰، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، تبصره ۱ ماده ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۵۱ قانون ثبت ۱۳۱۰ و مواد ۱ و ۳ تبصره ۱ ماده ۱ از قانون ثبت ۱۳۵۴.

بوده و حق التحریر دفاتر اسناد رسمی و هزینه کارشناسی به عهده سازمان عمران جنوب است.

و در خصوص معافیت موقوفات عام و سایر اشخاص مذکور در تبصره ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه از پرداخت حق الثبت اعم از حق الثبت املاک که در ماده ۳۰ قانون ثبت تصریح شده و حق الثبت اسناد علاوه بر موارد مذکور در فوق می‌توان به ماده ۵۱ قانون دفاتر اسناد رسمی اشاره نمود که مقرر می‌دارد: نسبت به وجه التزام وجه الضمان خواه رأساً موضوع سند باشد یا در ضمن معامله و عقد دیگری شرط شده باشد و برای تأمین آنهم مالی به وثیقه گرفته نشده باشد، حق ثبت وصول نخواهد شد، همچنین هر نوع انتقال بلاعوض و وقف و حبس و وصیت که به نفع مؤسسات مذهبی و خیریه و سازمان‌های فرهنگی و بهداشتی مصرح در مواد مربوطه به معافیت قانون مالیاتهای مستقیم صورت گیرد از پرداخت حق ثبت معاف خواهد بود...»

که در این ماده می‌بینیم قانونگذار صراحتاً مؤسسات مورد نظر را از حق ثبت اسناد رسمی معاف نموده است، چرا که قانون فوق در خصوص مقرراتی وضع گردیده که بر نحوه تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی نظر دارد و حق الثبت آن نیز همان حق الثبت اسناد است.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

قطع العلم عذر المتعللين

علم، راه عذر بر بهانه جویان بسته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی